مشاعره در زبان اردو

تسبیحی، محمد حسین

در انجمن‏های ادبی،در دانشگاه‏ها،در مدارس و در محافل خصوصی‏ و عمومی در پاکستان به«مشاعره»توجه ویژه بی‏مبدول می‏دارند.تقریبا همهء اخبار و اشعار و عکس‏ها و سخن‏های مجلس مشاعره را در روزنامه‏ها و مجلات بسیار سریع منتشر می‏کنند و خوانندگان بسیار دارند.در مجالس‏ مشاعره،بحد و فور جمعیت حضور می‏یابند و هلهله و هیجان بسیار بخرج‏ می‏دهند.

لفظ«مشاعره»در زبان اردو یعنی«شعر خواندن»به عبارت دیگر «مجلس شعر خوانی»را در زبان اردو«مشاعره»می‏گویند و آن«مشاعره» را که با قوافی و الفاظ و حروف آغاز و انجام ابیات بازی می‏کنند،آنگونه‏ که در زبان فارسی معمول است،در زبان اردو«بیت بازی»میخوانند،یعنی‏ با ابیات بازی کردن.

باری،من در این مجالس یا محافل مشاعره شرکت می‏جویم و بهره‏های‏ فراوان می‏یابم و مقایسه‏ها و ارزشیابی‏های گوناگون از نظر زبان اردو و فارسی‏ می‏نمایم.

روز دوشنبه ششم اردیبهشت‏ماه 1350 خورشیدی من و آقای دکتر جعفری مدیر مرکز تحقیقات فارسی بدعوت دانشکدهء هیئت مرکزی دختران‏ را و لپندی بدانجا رفتیم.

ساعت شش بدانجا رسیدیم،از طرف رئیس و مسؤولان دانشکده مورد استقبال قرار گرفتیم و پس از صرف چای و شیرینی به تالار مشاعره رهنمون‏ گشتیم.

تالاری بود زیبا که با صحنه و پرده‏های مخملی نارنجی و صندلیهای‏ خوشرنگ آراسته شده بود.روی صحنه صفه یا سکویی زیبا به صورت مربع‏ مستطیل ساخته بودند و روی آن پارچه‏یی سفید کشیده بودند.این سکو را «چاندنی»یعنی«مهتابی»می‏نامند روی این مهتابی متکاهای سفید و نارنجی‏ به طرز زیبایی چیده شده بود که شاعران بنشینند و به آنها تکیه بدهند.

میز کوچکی هم در وسط صفه نهاده بودند که روی آن شمعدان و گلدان‏ و پان‏دان و چیزهای دیگر بود.«پان»چیزی است که در پاکستان می‏خورند می‏مکند و«پاندان»یعنی جای پان.شمعدان که شمع روشن در آن بود جلوی‏ آن شاعری می‏نهادند که شعرش را می‏خواند.روی دیوار تالار عکس‏های‏ شاعران و نویسندگان بزرگ را آویخته بودند،اما روی دیوار صحنه،عکس‏ «قائد اعظم محمد علی جناح»و«علامه دکتر محمد اقبال‏ لاهوری»را زینت بخش ساخته بودند.

دختر خانمی برنامهء جلسه را اعلام کرد و شاعران دختر و پسر وزن و مرد روی«مهتابی»یا«چاندنی»رفتند و دو زانو و چهار زانو نشستند.

یک مسأله را هم بگویم که همهء دختران پاکستان و زنان لباسی می‏پوشند که آنان را برازنده و شایسته نشان می‏دهد.همه شلوار و پیراهن آستین بلند می‏پوشند یا ساری و غراره که لباس بلند است.بنابر این در این محفل که‏ نود درصد آن زن و دختر بود،هرگز مینی ژوپ و میدی و ماکسی و امثال‏ اینها دیده نشد.

این محفل عالی شعر خوانی یا«مشاعره»به یاد علامهء اقبال لاهوری‏ تشکیل شده بود.

به یاد این شاعر شهیر،مردم پاکستان هر ساله روز وفات او را جشن می‏گیرند و آن را«یوم اقبال»می‏نامند که در حقیقت باید آن را«سالگره» نامید.

اما نتیجه و ارزشیابی این‏گونه مجالس شعر خوانی موجب شوق و اشتیاق جوانان پاکستانی میگردد که علاوه بر رشته‏های دیگر علوم و فنون،به‏ هنر و ادبیات اردو که زبان ملی آن‏ها است توجه کنند و آنگهی آنان که به‏ ادبیات و زبان و شعر و تاریخ شاعران اردو روی می‏آورند ناچارند برای تقویت‏ و قدرت بخشیدن به اردوی خود،فارسی هم فرا بگیرند چنانکه در اینمجلس‏ شعر خوانی آنهایی که زبان فارسی میدانستند،شعرشان گیرا و شنوا و دلچسب‏ بود و تلفظشان هم از نظر فارسی زبان جالب بود.

من و آقای دکتر جعفری که در اوج شادی و خوشحالی بودیم و از این‏ محفل شعر خوانی یا«مشاعره»بسیار بهره‏مندی یافته بودیم،پس از پخش‏ جوایز و ختم جلسه و گرفتن چند عکس از همگان خداحافظی کردیم و این گفتار را یادگار آوردیم.

شوخی پسر مغول

هشت سال است که شاه ایران پسر«مغول بزرگ»را با کمال عزت‏ و احترام در در بارش نگهداری میکند.

یک روز شاه از پسر مغول سئوال کرده بود درباره امرا و بزرگانی که‏ در بار ایران را تشکیل میدهند چه می‏اندیشد،شاهزاده مغول جواب داده بود که تمام امرا و بزرگان در بار جوان و خوش قیافه و خوش آب ورنگ می‏ باشند ولی او از این تعجب میکند که در میان آنان حتی یک مرد پیر نیز یافت‏ نمی‏شود،شاه ایران پس از این قضاوت و خرده گیری به وزرای اصلی و امرای مهم و بزرگ در بار دستور داد که دیگر ریش خود را رنگ نکنند، شاهزاده مغول در جلسهء بعد با کمال تعجب مشاهده کرد که بهمان نسبتی که در جلسه قبل ریش سفید نایاب می‏بود در این جلسه ریش سیاه کمیاب شده است.